

« نامه ماهانه ادبی ، تاریخی ، علمی ، اجتماعی »

آینه

شماره - دوم
اردیبهشت ماه
۱۳۵۳

سال پنجاه و ششم
دوره - چهل و سوم
شماره - ۲

تأسیس بهمن ماه - ۱۲۹۸ شمسی

(مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : محمود وحیدزاده دستگردی - نسیم)

(دبیر اول : محمد وحید دستگردی)

دکتر حسین بحر العلومی

استاد دانشگاه

لذت از نظر «حکیم» و «عارف»

آیا خوشی و لذت امری است مربوط به خود انسان یا از اشیاء به انسان می‌رسد؟ به عبارت دیگر آیا اشیاء با لذات لذیذند و به انسان لذت می‌دهند یا انسان اشیاء را لذیذ می‌سازد؟ این موضوع از قدیم مورد مطالعه و بحث حکما و دانشمندان بوده و هر دسته به نحوی آن را توجیه و تفسیر نموده‌اند.

برخی از حکما اشیاء را فی حد ذاته لذیذ و یا مولم می‌دانند و بعقیده آنان لذت ادراک ملایم و الم ادراک ناملایم شییی است و بنابراین لذت امری

واقعی است نه نسبی ، اما گروهی دیگر چون محمدبن زکریای رازی لذت را امری نسبی دانسته‌اند. شرح این مسأله راناصر خسرو در کتاب زادالمسافرین آورده و خلاصه آن اینست که محمدبن زکریا می‌گوید : شیئی یا امری برای انسان در حالی ممکن است لذیذ باشد و در حال دیگر مولم ، مثلا انسانی که از سرما به اتاقی پناهنده می‌شود گرما برای وی لذیذ است اما این گرما اگر زیاد شود برای او مولم خواهد بود .

بعقیده او يك حالت طبیعی وجود دارد که در آن حالت انسان نه المی دارد و نه لذتی ، حال خروج از طبیعت انسانی الم و برگشت به آن لذت است ، بدین ترتیب لذت و الم نسبی می‌شوند و مابین آنها واسطه‌یی است که حالت طبیعی خوانده می‌شود . سپس گوید : « لذت چیزی نیست مگر راحت از رنج و رنج نیز چیزی نیست مگر بیرون شدن از طبیعت و لذت چیزی نیست مگر باز آمدن به طبیعت و باز آمدن به طبیعت نباشد مگر سپس از بیرون شدن از آن» (۱) .

محمد زکریا حتی لذت دیدن نکورویان و شنودن آواز خوش و لذت مباشرت رانیز با همین نظر توجیه می‌کند و مثلا در باره لذت مباشرت گوید : « آن نیز بدان است که مادتی همه جمله شود اندر مکانی که آن مکان بغایت بیدارست ، و بنهایت بایندگی حس است ، و چون آن مادت به زمان دراز جمع شود و بیکبار از آنجا بیرون آید از آن همی لذت حاصل شود، و گوید : آن لذت بر مثال لذتی است که مردم از خاریدن گری یابد (۲) . و در لذت دیدن نکورویان گوید : « آن از آن باشد که مردم از جفت ناموافق زشت روی سیر

۱ - زادالمسافرین ، چاپ برلین ص ۲۳۱ .

۲ - همان مأخذ ص ۲۳۵ -

شده باشد و از طبیعت بیرون آمده (۱)...».

ناصر خسرو در قول هجدهم از زادالمسافرین بتفصیل گفته‌های محمد زکریا را مورد بحث قرار داده و آنها را نادرست و مردود دانسته است، و از جمله گوید: «این مرد (محمد زکریا) گفت که مردم از نگرستن سوی زنی خوبروی لذت بدان یابد که زدن مرزن زشت روی را رنجور شده باشد و این سخن سخت رکیک و بیمعنی است از بهر آنکه مردم را از نگرستن سوی خوبرویان نه بدان لذت رسد که از کسی زشت روی ستوه شده باشد... اگر مقدمه راستگوی بودی بایستی که هر که نه نیکو روی دیدی و نه زشت روی بر طبیعت بودی و چون نیکو روی را بدیدی رنجه شدی از بهر آنکه بدان از طبیعت بیرون شدی و باز پس چون زشت روی را دیدی از آن لذت یافتی از بهر آنکه بدان سوی طبیعت باز گشتی ولیکن حال بخلاف این است... باید متابعان این فیلسوف ما را بگویند که چون مردم زنی نیکو روی را یسا نگاری نیکو را ببیند و از آن لذت یابد بکدام طبیعت همی باز گردد و به چه وقت از آن طبیعت بیرون شده بودند؟ چون بدان باز گشت لذت یافت (۲)...».

خود ناصر خسرو نیز بحثی دربارهٔ لذت و الم دارد و این مسأله را بر وفق مذهب خود و بر طبق عقاید خاص خویش بیان کرده و بهشت و دوزخ را بر مبنای آن توجیه نموده است.

گروهی دیگر از دانشمندان لذت را به جسمانی و نفسانی تقسیم کرده و گفته‌اند: لذت جسمانی از راه جسم تحصیل می‌شود و ناپایدار است و لذت نفسانی مربوط به نفس آدمی و پایدار است چون لذت علم و نیکوکاری و امثال

۱ - ایضاً

۲ - همان مأخذ ص ۲۳۶ و ۲۳۷.

آن. محقق طوسی لذت را به دونوع فعلی و انفعالی تقسیم کرده و لذت حیوانی و حسی را علی الاطلاق لذت انفعالی شمرده که زوال را بدان راه است و لذت عقلی و نفسانی را برخلاف آن پایدار دانسته (۱).

اما عرفا نظرشان اینست که لذت از اشیاء نیست و هیچ چیز برای انسان لذیذ نمی باشد، بلکه اشیاء واسطه کشف لذاتند، لذت در نفس انسان است و اشیاء فقط باعث می شوند تا آنچه در نفس مستور است ادراک شده موجب لذت و الم گردد بنابراین انسان می تواند امر مولم را هم لذیذ تلقی نماید. اولیاء به این اصل که هر چیز لذیذ لذت می آورد و هر چیز مولم الم پشت پا زده اند، مثلاً انتظار فی حد ذاته مولم نیست ولی اگر این انتظار بین دو دل داده باشد مولم خواهد بود، پس طبع انتظار مولم و ملذ نیست و سایه خیال آن راملد و مولم می نماید. مولانا فرماید:

صوفی در باغ از بهر گشاد	صوفیانه روی بر زانو نهاد
پس فرو رفت او به خود اندر نغول	شدملول از صورت خوابش فضول
که چه خسبی آخر اندر رزنگر	این درختان بین و آثار و خضر
امر حق بشنو که گفته است انظروا	سوی این آثار رحمت آرو
گفت: آثارش دلست ای بوالهوس	آن برون آثار آثارسست و بس
باغها و میوه ها اندر دلست	عکس لطف آن بر این آب و گلست ^۲

بعقیده مولانا منبع و سرچشمه تمام لذات و خوشیها دل انسان و وجود او و یا عالم معنی است که سایه و آثار آن بر اشیاء افتاده است بدین معنی که خوشی و لذت ایفاء نوعی از حاجت است که در وجود آدمی به هیجان

۱ - اخلاق ناصری چاپ علمیه اسلامیة ص ۶۱ و ۶۲

۲ - مثنوی چاپ نیکلسون ج ۴ بیت ۱۳۵۸ .

می آید و اموری که ما آنها را لذت بخش می شماریم و وسائل و وسائط حصول این مقصود هستند و همینکه مراد به حصول پیوست و حاجت مرتفع گشت آن چیز که آن را منبع لذت می پنداریم از خاصیت می افتد و گاهی نیز مکروه و مورد نفرت قرار می گیرد... بنابراین مبدأ و منشأ لذت در وجود خود ما است که سایه و اثر آن بر اشیاء می افتد و مافرع و اصل را از یکدیگر بازنمی شناسیم». (۱)

اشیاء در خیال آدمی مانند قرار گرفتن آنها است در مقابل خورشید زیرا که اشیاء در تاریکی رنگی ندارند و پس از طلوع آفتاب به رنگهای گوناگون جلوه گر می شوند از این رو است که عارف می گوید که اندیشه ها عوض شود تا اختلافات از میان برخیزد، عرفا معتقدند که اگر اندیشه ها اصلاح شود رنگ تعصب از میان برداشته می شود :

منبسط بودیم و یک گوهر همه	بی سر و بی پا بودیم آن سر همه
یک گهر بودیم همچون آفتاب	بی گره بودیم و صافی همچو آب
چون بصورت آمد آن نور سره	شد عدو چون سایه های کنگره
کنگره ویران کنید از منجنیق	تا رود فرق از میان این فریق

خلاصه آنکه اشیاء به خودی خود ملذیا مولم نیستند و آدمی است که این خواص را بدانها می دهد و از اینجا گفته اند که: اولیا سرما را گرما و گرما را سرمای کنند و فصول را تغییر می دهند و بهمین سبب است که صوفی می گوید:

در خلقت و طبیعت نقصی نیست و هر چه هست از نقص اندیشهٔ ما است ،
 خلاف در طبیعت عالم نیست بلکه خلاف در نظر و خیال ما است . خواجه فرماید:

از خلاف آمده ادات بطلب کام که من کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم
 و کلیم گوید:

طبعی بهم رسان که بسازی بعالمی یا همتی که از سر عالم توان گذشت